

ترک تحصیل (The Dropout)

«ترک تحصیل» یک مینی سریال درام آمریکایی است که توسط تیلور دان، ربکا جارویس و ویکتوریا تامپسون بر اساس یادگستی به همین نام اثر ربکا جارویس ساخته شده است. این مینی سریال، داستان واقعی کلاهدار بدنامی به نام الیزابت هولمز (با بازی آماندا سیفراید) را به تصویر می کشد که با روش‌هایی خلاقانه، بسیاری از سرمایه‌گذاران برجسته را متقاعد کرد تا روی شرکت پزشکی نوآورانۀ او سرمایه‌گذاری کنند. تنها مشکلی که وجود داشت این بود که شرکتی که ادعا می کرد می تواند یک قطره خون را گرفته و از طریق آن آزمایش‌های تخصصی تشخیص بیماری را انجام دهد، اصلاً قادر به انجام این کار نبود. این مینی سریال تحسین شده، نگاهی روان‌شناسانه به شخصیت پیچیده الیزابت هولمز می‌اندازد؛ زنی که زمانی «استیو جایز بعدی» لقب گرفته بود اما همه چیز برای او به شکل متفاوتی پیش رفت. این مینی سریال از همان ابتدا با نمایش شخصیت هولمز در دادگاهی در سال ۲۰۱۷، بخشی از فرجام او را نشان می‌دهد سپس با رفت و برگشت‌های زمانی، ما را با گذشته و درونیات او آشنا کرده و نشان می‌دهد که هولمز چگونه به تدریج و در گذر زمان تغییر می‌کند.

پرداختن به زندگی کلاهدار دارن، دغدغه‌های آن‌ها و روش‌های پیچیده‌ای که برای برداشتن کلاه دیگران در پیش می‌گیرند، همواره مورد علاقه فیلمسازان بوده و می‌توانیم نمونه‌های فراوانی از این آثار را در تاریخ سینما و تلویزیون به یاد بیاوریم. اما کمتر موردی توانسته به‌شکلی همه‌جانبه و قابل درک به عمق وجود این شخصیت‌ها نفوذ کند. «ترک تحصیل» یکی از همین موارد است. ما قرار نیست به قضایای صفر یا صدی در مورد هولمز دست پیدا کنیم بلکه قرار است با جنبه‌های مختلفی از شخصیت زنی آشنا شویم که می‌تواند در مواردی با او همدلی کرد و در موارد دیگری از رفتارهای او متأسف شد.



منابع: esquire.com, vulture.com, ranker.com, polygon.com



آن‌طور که می‌بینیمش (As We See It)

تدنیل فینبرگ در یادداشتی که در هالیوود ریپورتر بر «آن‌طور که می‌بینیمش» نوشته، به این اشاره کرده که این مجموعه، «ترکیبی بی‌ریا از اشک و خنده است». شاید این جمله بتواند حق مطلب را در مورد این کمدی-درام دیدنی ادا کند. فردی که در وهله اول باید به‌خاطر تولید این سریال مورد ستایش قرار گیرد، جیسون کاتیمز است که باید شجاعتش را تحسین کرد. «آن‌طور که می‌بینیمش» داستان سه جوان اوتیسمی را دنبال می‌کند که سعی می‌کنند چالش‌های شخصی و حرفه‌ای بزرگسالی را پشت سر بگذارند. این مجموعه تلاشی است احساساتی، صادقانه و مشتاقانه برای این که حسی از زندگی واقعی را وارد جریان اصلی نمایش کند. این که سه نقش اصلی همگی توسط بازیگرانی اوتیستیک ایفا می‌شوند این نکته را به‌وضوح نشان می‌دهد.

«آن‌طور که می‌بینیمش» هم به‌شکل متفکرانه‌ای ظریف است و هم به‌شکل غافلگیرکننده‌ای بامزه. ضمن این که ایده‌های غیرمنتظره‌ای در داستان وجود دارد که می‌تواند شما را غافلگیر کرده و تحت تأثیر قرار دهد. سه بازیگر اصلی (ریک گلسمن، آلبرت روتکی و سسوان پین) به‌طور کامل قوس‌های روحی شخصیت‌های اوتیستیک را تجسم می‌بخشند. حضور جو مانگتا، بازیگری که او را با بازی در نقش جویی زازا در فیلم «پدرخوانده ۳» به خاطر می‌آوریم هم از نکات جالب این سریال محسوب می‌شود. «آن‌طور که می‌بینیمش» مجموعه‌ای است که ارزش وقت گذاشتن و تماشا کردن را دارد.



مالک این شهریم (We Own This City)

مرد اول پشت این مجموعه کوتاه، دیوید سیمون است: فردی که سریال مشهور و محبوب «وایر» را از او به یاد داریم. مصالح اولیه این مجموعه در مقابل شاهکاری همچون «وایر» چندان غنی نیست. با این وجود، داستان مجموعه در مورد رسوایی گروه ضربت ردیابی اسلحه در اداره پلیس بالتیمور - وقتی هشت عضو این گروه متهم به جرایمی مرتبط با فساد شدند - دستمایه اولیه مناسبی برای یک مجموعه کوتاه است. مصالح اولیه این مجموعه بر اساس یک کتاب غیرداستانی به همین نام نوشته جاستین فنتون فراهم شده است. جان برنتال، بازیگری که در سال‌های اخیر نقش‌های مکمل مهمی در فیلم‌های مطرحی چون «گرگ وال استریت»، «فورد علیه فراری» و «شاه ریچارد» ایفا و جایگاه خود را به‌عنوان یک بازیگر توانا و کاربلد تثبیت کرده، در مرکز این درام جنایی می‌درخشد. منتقدان این مجموعه را دنباله‌ای معنوی بر «وایر» دانسته‌اند که دیدگاه بدبینانه‌تری به مجریان قانون داشته و تصویری کلی از فساد سازمان‌یافته را ارائه می‌دهد. به‌نوعی می‌توان گفت با مجموعه‌ای روبه‌رو هستیم که هم سنت «وایر» را ادامه می‌دهد و هم میراث آن را تغییر می‌دهد. سخنرانی‌های انجام‌شده در مجموعه گاه طولانی به‌نظر می‌رسند؛ شخصیت‌ها کاری را که دارند انجام می‌دهند متوقف می‌کنند تا بحث‌هایی طولانی درباره بی‌هودگی جنگ بر سر مواد مخدر و پوچی سیاست‌های آمار محور حول محور مواد مخدر ارائه دهند. با این وجود، این مجموعه موفق می‌شود حس ناامنی و ناراحتی را به تماشاگر منتقل کند.